**زبان فارسی: سلام به سنائی**

**یوسفی، غلامحسین**

با دلی پر شوق من از ملک ایران آمدم‏ از دیار جان به سوی شهر جانان آمدم‏ با دلی آگنده از مهر و وفا و دوستی‏ پرکشان تا سرزمین مهربانان آمدم‏ دامنی پر گل ز شعر پارسی آورده‏ام‏ بهر کسب فیض از انوار عرفان آمدم‏ آمدم آغوش بگشوده به روی دوستان‏ بر فراز ابرها،من از خراسان آمدم‏ از دیار پاک فردوسی،به بال آرزو تا سنائی را درود آرم فراوان،آمدم‏ همچنان پروانه‏ای مجذوب نور،از راه دور دفتر شعر سنائی را ثناخوان آمدم‏ من که خود پروردهء عشقم به نزد پیر عشق‏ نکته آموزان و ره‏پرسان و شادان آمدم‏ \*\*\* زندگی خود چیست،جز مشتی خیال و آرزو روزگار خوش خیالیها بپایان آمدم‏ رو به سوی عشق بنهادم که نور جان ازوست‏ مشکلات هستی ازآن‏روز آسان آمدم‏ تا نسیم خرّم وارستگی بر من وزید زان تعلّقهای جان فرسا پشیمان آمدم

(1).چند سال پیش،استاد دکتر غلامحسین یوسفی از بیست و پنجم مهرماه تا اول آبانماه 1356،به دعوت‏ وزارت فرهنگ افغانستان،در کنگره‏ای جهانی که به مناسبت نهصد سال پس از روزگار تولد سنایی غزنوی‏ برای بزرگداشت آن شاعر عارف در کابل برپا بود حضور یافتند و این چکامه را در آن مجلس عرضه‏ داشتند.

ای خوشا وارستگی و آرام جان در زندگی‏ هر چه جز این در جهان،کم ارج و ارزان آمدم‏ آتشی شعر سنائی در وجودم بر فروخت‏ کز خراسان تا به کابل شعر گویان آمدم‏ عطر گلهای«حدیقه»مست مستم کرده است‏ بلبلی شوریده‏ام سوی گلستان آمدم‏ \*\*\* یا رب از دریای ذوق و معرفت فیضیم بخش‏ من به کوی عشق اینک با دل و جان آمدم‏ رهروی جویای راهم در حریم قدس تو بندگی و عاشقی را راست پیمان آمدم‏ تا رسم زی تربت پیری ز مجذوبان تو دوست گویان،دوست جویان،من از ایران آمدم

در بازگشت از مزار سنائی غزنوی در غزنه،شادروانان صوفی تبسم،شاعر معروف پاکستانی و سید حسین‏ خدیو جم رایزن فرهنگی ایران و آقای دکتر غلامحسین یوسفی در ردیف جلو دیده می‏شوند.